



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:  
3rd Series, Issue 76  
سری سوم، شماره 76  
98، آبان، Oktober 2019

سرمدیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
Email: shararehrezai.p@gmail.com



Rahai Zan

مطالب

شعر "فردا از آن ماست" از: شراره رضایی  
(تقدیم به آزادشدگان کارگران هفت تپه و حامیان  
کارگران هفت تپه و روز جهانی کارگر)

پیام امیرحسین محمدی فر لحظاتی پس آزادی  
این تصویر را بر سر در جنبش کارگری و زنان  
پنشناتیم پروین اشرفی  
عکس دوباره با هم بودنماتاز تونیتز: سمیرا امیری

زنان و تلاش برای رهایی از بند اسارت  
گفتگوی سحر صامت با لیدا عطایی

متن سخنرانی نادیه مراد، دختری کردی که سه  
سال تمام غنیمتِ داعش بود

نامه ی تامل برانگیز "جمال عاملی" به همسرش  
"ندا ناجی" از دستگیرشدگان روز جهانی کارگر

شرافت در اسارت م. هستی

همچسگریان و شروع سال تحصیل اصغر کامروا

آیا با دانستن حقایق، زنی حاضر است خود را  
مسلمان بداند؟ رحیمه سروری

من شما دختر لژیون ایرانی به ستوه آمده ام از  
فشار جامعه ام شما مقدم

وضعیت حقوق بشر در ایران مرضیه آملی

بیانیه دبیرکل سازمان ملل در مورد اقلیت های  
جنسی

صفحه ی ویژه "آزادی" به روایت تصویر

صفحه خبری

- بازداشت سعید شیرزاد جهت تحمل ادامه حبس
- فیلم خانه پدری به کارگردانی و تهیه کنندگی کیانوش عیاری بدستور دادستانی توقیف شد
- ابتلای سالانه هزار زن به سرطان سینه در خراسان رضوی

◆ راه های تماس با سازمان رهایی زن و نمایندگان آن در شهرها و کشورهای مختلف

◆ معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی، نشریه ها و تلگرام

"آزادی دستگیرشدگان هفت تپه و روز جهانی کارگر"

آزادی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، عاطفه رنگریز، ساناز الهیاری، امیرحسین محمدی فر، امیرامیرقلی و مرضیه امیری بر تمام مبارزان راه آزادی و برابری و طبقه ی کارگر مبارک

\*\*\*\*

"فردا از آن ماست"

دیروز،  
بی شما، خورشید شرمنده بود از  
طلوعش؛  
بی شما، ماه بر پشت ابرها رخ  
می پوشاند؛  
بی شما دل ها نای تپیدن نداشت؛  
بی شما، از غم گریستیم؛  
بی شما، فریاد زدیم؛  
بی شما، اما ندا سردادیم؛  
بی شما، دست هایمان گره خورد؛  
بی شما، ریشه زدیم و رشد کردیم  
و دل هایمان باهم یکی شد؛  
و امروز  
عطر خوش رهائی تان از بند  
به مشاممان رسید  
با هم از شوق گریستم  
با هم شکوه آزادی تان را جشن می گیریم  
و فردا  
از آن ماست!  
و تاریخ را با هم  
دوباره خواهیم ساخت

شعر از: شراره رضایی



به نشریه رهایی زن بپیوندد

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.

Markazi@RahaiZan.org

**پیام امیرحسین محمدی فر لحظاتی پس آزادی**

امروز در کنار خوشحالی جمع کثیری از رفقا که هر لحظه همراه با اعضای تحریریه گام و فعالان هفت تپه بود؛ انتظار آزادی موقت **عسل محمدی** عضو تحریریه گام و **اسماعیل بخشی** نماینده‌ی شورای کارگران هفت تپه و رفیق **ندا ناجی**؛ جای خالی بودند که به هیچ عنوان پر نشدند. مطمئنا همانطور که امروز از ما جمعیت گسترده سوسیالیست ها حمایت کردند، از آن ها نیز چنین استقبال گسترده ای خواهند کرد مادامیکه اتحاد طبقاتی کارگران و همبستگی میان سوسیالیستها برقرار است این انتظار بسیار کوتاه خواهد بود.

با تشکر

۴ آبان ۱۳۹۸

امیرحسین محمدی فرد



**این تصویر را بر سر در جنبش کارگری و زنان بنشانیم**

**پروین اشرفی**

این تصویر لحظات آزادی زنی شجاع است که بار دیگر سربلندی را به اعماق قلب های پر از عشقمان به جنبش عدالت خواهانه کارگری، سرازیر کرده است. به جنبشی که علیرغم فراز و فرودهایش، بدون توقف در چهارگوشه سرزمینمان و در سرتاسر دنیا همچنان امیدوارانه و با افق یک زندگی در شان انسان، به پیش میرود، جنبشی که سیستم سرمایه داری ناتوان از تأمین مطالباتش است، و برایش پاسخی جز سرکوب ندارد. این تصویر زنی است که آرمان هایش امروز در خیابان های شیلی، لبنان، عراق، برزیل، اکوادور، هائیتی و بسیاری از کشورهای دیگر بر علیه فقر، بیکاری، نئولیبرالیسم، نابرابری، سیستم سرمایه داری، بردگی و بیخانمانی فریاد زده میشود.

این تصویر زنی است که آزادی را یکبار دیگر با مقاومت گره زد، و تلاشهای مذبحانه برای به عقب راندن آرمان هایش و به شکست کشاندن مقاومت را بار دیگر به سخره گرفت.

این تصویر زنی است که هم متعلق به جنبش کارگری است و هم متعلق به جنبش زنان. زنی که نماد پیوند این دو جنبش است. سپیده قلیان متعلق به جنبش طبقاتی ضد سرمایه داری در سرتاسر جهان است. تصویرش را بر سر در این جنبش حک کنیم.



**عکس دوباره با هم بودنمان**

**از توئیتر: سمیرا امیری**

عکس دوباره با هم بودنمون رو می‌ذارم به جای تصویرهایی که از مرضیه توی پوسترها می‌دیدم. پوسترها یاد زندانی رو زنده نگه می‌داره اما کابوسی می‌سازه از اینکه زندانی بودن عزیزانمون توی ذهن‌ها ماندگار بشه.  
 ■ این آزادی‌ها مبارکمون و پیوندهای خواهری‌مون قوی‌تر.  
 به امید آزادی خواهرمون، ندا.



**زنان و تلاش برای رهایی از بند اسارت**  
**گفتگوی ژورنالیست فعال حقوق زنان سحر صامت با لیدا عطایی**



چندی پیش دختری به نام سحر خدایاری که خواسته اش حضور در استادیوم ورزشی و تماشای فوتبال بود با مجازات قانونی در ایران روبرو شد. او که کوشش داشت با لباس مردانه وارد استادیوم ورزشی شود و مسابقه ی تیم دلخواهش را از نزدیک ببیند و آنها را با حضور خود تشویق کند، از سوی مامورین استادیوم فوتبال شناسایی شده و کارش به قانون و محکمه کشید. سحر از شدت عصبانیت و به رسم اعتراض از این موضوع که بوی نابرابری جنسیتی در یک جامعه را میدهد، روبروی محکمه قبل از برگزاری جلسه دست به خودسوزی زد و این تصمیم جان او را گرفت. پس از این رویداد وی به دختر آبی " رنگ تیم دلخواهش استقلال " معروف شد و مرگ او با واکنش های جهانی روبرو شد و سرخط اخبار روز شد.

دختران و زنان در افغانستان نیز به رسم اعتراض از این رویداد با حضورشان در استادیوم فوتبال در پایتخت این کشور به حمایت از زنان ایرانی حقوق انسانی شان برای حضور در استادیوم فوتبال، با کاغذ هایی که روی آن دختر آبی نوشته بودند ، حضور یافته و برای دادخوانی از این موضوع عکس های خود را در شبکه های اجتماعی منتشر کردند. اما واقعا چقدر زنان این مرز و بوم خود از آزادی در زمینه ورزش برخوردارند؟

گفتگویی دارم با لیدا عطایی زن افغان بدنساز که مقیم نیوزلند.

لیدا در یک فامیل تاجر چشم به جهان گشوده است ، پدرش تاجر و مادرش خانه دار بود. او متولد شهر هرات است. عطایی از سختی های دوران مکتبش در هرات که با زمان اوج درگیری میان احزاب سیاسی داخلی افغانستان بر سر قدرت مصادف شده

بود لب به سخن گشود . او از پخش کردن شینامه توسط مجاهدین سخن میگوید : به یاد دارم که شینامه ها را در مساجد و امکان عمومی پخش میکردند و به خانواده ها اخطار میدادند تا کودکان خود را راهی مکاتب نکنند ، زیرا کودکانشان جان خود را از دست میدهند. به همین دلیل نمی توانستیم به صورت منظم در صنف حضور داشته باشیم.

او می گوید پدرش در دوران مجاهدین به قتل رسیده است و او در سن نوجوانی از داشتن پدر محروم شد. اکثرا در جامعه سنتی مانند افغانستان موضوع از دست دادن سرپرست خانواده دختران نوجوان چالش بزرگی برای آنهاست و به ازدواج زود هنگام آنان ختم می شود. از سوی دیگر هم حمله یک تعداد از مجاهدین به دختران جوان و تجاوز به آنان زنگ خطری برای دختران جوان و خانواده ها بود. همی دختر را به نام نیک به خانه ی بخت بفرستیم که خدای نکرده کدام بدنامی رخ ندهد. این جمله از یک فرهنگ سنتی آمیخته با فرهنگ جنگ می آید و تا امروزه دختران آن منطقه با شنیدن این جمله دستکم ، روزی یکی دو بار روبرو می شوند. لیدا نیز مانند صدها دختر افغان که قربانی سیاست های داخلی کشور شدند در سن نوجوانی تن به ازدواج داد. او به مشکلات فراوان پس از ازدواج اشاره می کند و میگوید تا قبل از ورود به کشور نیوزلند سختی های فراوانی را متقبل شدم.

لیدا می افزاید زندگی از دید من مثل یک دانشگاه است ، من از تک تک مشکلات زندگی ام درس گرفته و یک سری مسایل را بهتر آموختم . او از دوره سخت پناهندگی و انتظارهایش در این زمینه ، مشکل زبان ، ورود به محیطی جدید با فرهنگی کاملاً متفاوت و تلاش بی پایانش برای ادغام در جامعه و مستقل بودنش سخن میگوید. اما پس از مدتی راه لیدا از همسرش جدا می شود و او به تنهایی فرزندان خود را پرورش می دهد . لیدا میگوید همیشه تلاش کردم تا مادری خوب برای اولادهایم باشم و در قسمت تحصیلات و رشد اجتماعیشان به خصوص در زمینه ورزش سخت بکوشم. او که صاحب یک پسر و سه دختر است میگوید : فرزندانم را از سن چهار یا پنج سالگی با دنیای ورزش آشنا کردم و وقت خود را در زمینه رشد کودکانم در ورزش اختصاص دادم.

پسریم ایمان فوتبالیست است و همراهی او در سفرهای ورزشی اش ، حتی در کشورها

و قاره های دیگر و ورود به دنیای ورزشکاران و زیبایی بدنشان پیش زمینه ی این انگیزه را در من ایجاد کرد . با خود فکر کردم که من هم مانند دیگران از بدن سالمی برخوردارم ، حالا که کودکانم را تشویق میکنم تا ورزش کنند، سالم باشند و بدنی زیبا داشته باشند چرا خودم این کار را نکنم ؟. پس از جدایی از همسرم برای مدتی مبتلا به افسردگی شدم اما به جای نشستن در خانه هر روز به ساعت ها پیاده روی پرداختم.

پیاده روی های منظم نه تنها که مرا از افسردگی نجات داد بلکه مرا وادار پیدا کردن راه حلی مناسب و به گرفتن تصمیمی جدی کرد. او به اولین تجربه ی ورزشی اش که مسابقه ی دو استقامت با مسافت ۲۱ کیلومتر بدون توقف اشاره کرد . اولین تجربه پیروزی اش او را تشویق کرد تا به رفتن باشگاه و تمرین بدنسازی روی بیاورد . او میگوید اولادهایم ، برادرم و همسرش مشوقین اصلی من هستند . هفته یی یک بار ایمان مرا در تمرین دوش همراهی میکرد و دخترانم در باشگاه با من تمرین می کردند و با گرفتن عکس و نشر آن مرا تشویق می



کردند. این عکس العمل از سوی فرزندانم مرا وادار به تمرین های سختتر و جدی تر کرد. و اینجا بود که حس کردم اعتماد به نفسم ده ها برابر بیشتر از قبل شده و می توانم الگوی خوبی برای فرزندان و اطرافیانم باشم.

لیدا جان عکس العمل مردم نسبت به این سنت شکنی شما چگونه است؟

طبیعتاً با عکس العمل های نامطلوبی روبرو شده و می شوم. در جامعه یی که زن به کالا تبدیل شده و جنس دوم و ضعیف تلقی می شود انتظاری بیشتر از این نمی توان داشت . این گونه افکار نه تنها بر اذهان مردم در افغانستان به عنوان یک کشور محروم از ..

ادامه در صفحه 7ی

**متن سخنرانی نادیه مراد، دختری کردی که سه سال تمام غنیمتِ داعش بود**



مادرم برای سکس شرعی بسیار پیر بود و طعم حوریان بهشتی را نمی داد، او را کشتند... نام شان داعش بود، آمده بودند ما را به جهنم ببرند و خود شان سر راه به بهشت بروند! دعوت نامه شان در دست چپ شان بود و با انگشت شهادتین دست راست، آسمان را نشان می دادند! مادرم برای سکس شرعی بسیار پیر بود و طعم حوریان بهشتی را نمی داد، او را

کشتند، خواهر کوچکم را همچون بره ای تازه نگه داشتند. او باکره بود! همچون مریم، کمی معصوم تر، کمی کردتر، همچون آب زلال!

خواهرم باید زن امیر الاکبر می شد! خدا شاهد بود، ما تفنگ نداشتیم، سرود "خوایه وه ته ن" می خواندیم! خدا شاهد بود ما گلدان ها را آب می دادیم، گلها را گل می دادیم!

خدا شاهد بود آمدند پدرم را به دو قسمت نامساوی تقسیم کردند؛ سرش را برای وطن جاگذاشتند و بدنش را زیر خاک دفن کردند که نفت شود!

خدا شاهد بود برادر کوچکم را لخت زیر آفتاب نگه داشتند و به او شهادتین یاد می دادند؛ باید می گفت الله بزرگتر است! خدا شاهد بود او از فرط عطش و بی آبی جان داد!

خدا شاهد بود سیاه بودند، مردانی از سرزمین حجر و آتش و ما زبان شان را نمی فهمیدیم، اما رفتار شان را!... مردانی با ریش های بلند، مغزهای کوتاه، باورهای سخت! نام شان عقرب، ملخ، سوسمار بود! لشکری از لجن و پشم و اعتقاد!

آن ها آمدند، آرزوهای من را کشتند، آن ها من را غنیمت صدا می زدند! آن زمان دیگر نادیا نبودم، آن روز دختری

بودم با روحی زخمی که از نفس هایم خون می چکید، آن روز هیولای ظریفی بودم که با جهان قطع رابطه کرده بودم، در من انسان مرده بود و لاشه ای بودم که حتی مومیایی هزار ساله اش ارزش نداشت، آن روز مرگی بودم در روحی!

بعد از آن زنی می مرد، زنی حامله می شد، زنی خودکشی می کرد، زنی خودسوزی... زنی هزار رکعت نماز جبر می خواند! بعد از آن زنانی، از رنج حامله شده بودند، زنانی فقط یک تقویم می شناختند: روز اول تجاوز، روزهای بعد از آن عذاب! بعد از آن، تاریخ به دو دوره تقسیم شد: قبل از فاجعه ی سیاه - بعد از فاجعه ی سیاه! بعد از آن زنان فقط یک خیابان را سر راست بلد بودند، خیابان منتهی به بیمارستان بیماران روانی!

بعد از آن زنان فقط یک آواز می خواندند: "ای مرگ کجایی؟ زندگی مرا کشت." بعد از آن زنان تابوت بودند و کودکان در شکم شان مردگان هزار ساله! بعد از آن زنان مجسمه ای بودند که وسط شهر برای عبرت تاریخ نصب شده بودند! آن روز هوا گرم بود، خدا شاهد بود، مردی آمد، من را کشت و باز دعا می خواند تا دوباره زنده شوم!

**نامه ی تامل برانگیز "جمال عاملی" به همسرش "ندا ناجی" از دستگیرشدگان روز جهانی کارگر**

امروز 26 مهرماه سالروز تولد "ندا ناجی" از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر است. او صد و هفتاد و یک روز است که در بازداشت است. متن زیر را همسر وی "جمال عاملی" نوشته و در توئیتر خود منتشر کرده است

امروز تولد 30 سالگی توست و صدو هفتاد و یکمین روز از بازداشتات □ و من که باید چیزی بنویسم برای تو، برای دلتنگی هایم، حالا که نیستی نوشتن برابم سخت تر شده، آن وقت ها که پیش هم بودیم، هر چه می نوشتم، اول به تو نشان می دادم؛ تو باید تشخیص می دادی که نوشته ام به درد بخور است یا نه، و حالا نیستی و من سعی می کنم اصلا به این فکر نکنم که این سطرها می توانند چقدر ضعیف باشند

□ پاییز هفت سال پیش بود که برای اولین بار در پارک ایرانشهر همدیگر را دیدیم و من چقدر خوشبخت بودم که آن روز تو را یافتم. از آن روز تنها دوبار از هم جدا

بوده ایم و بی خبر از هم، بار اول همان سال 1391 بود و دو هفته ای که من بازداشت بودم و این بار 171 روز است که تو در بازداشتی و معلوم نیست این بازداشت لعنتی تا کی قرار است کش بیاید



□ آدم ها توان عجیبی در عادت کردن دارند، راستش را بخواهی از یک طرف می ترسم از اینکه به جای خالیات عادت کنم، می ترسم نباشی و من یادم برود که نیستی و از طرفی دیگر ترس از دست داندت و نبودنت برای سال ها مثل خوره به جانم افتاده و هر بار تو را به یاد می آورم که از پشت شیشه ی کدر سالن ملاقات گفתי برای هفت سال و نیم خودت را آماده کرده ای و انقدر محکم این جمله را گفתי که من مبهوت این همه قدرت و ایمانی شدم که در تو بود و نتوانستم بگویم که چقدر دلم برایت تنگ شده و چقدر به بودنت نیاز دارم.

□ ندای جانم، تو بهترین رفیق بودی و هستی و می دانم که برمی گردی تا باز باهم سعدی بخوانیم، باز باهم فیلم ببینیم و بعد باهم سوار موتور شویم و برویم بیرون و تو "سرود کارگر" را بخوانی: (چرخ صنعت به گردش فند از سر انگشت زحمتکشانش...) و من فقط کارگر، کارگر، کارگرش را بلد باشم که با تو همراهی کنم

**تولدت مبارک رفیق**

**شرافت در اسارت**  
م. هستی



قبلیها که بچه بودیم داستان ها و قصه های بزرگان و کتابها را می خواندیم دنیای قشنگ و باوری ناب برای ما تصویر می شد، پدری داشتیم کارگر خانواده روستایی، محروم از هر گونه امکاناتی که کودکان را با کار کردن از دست دادم، و ازگان و جملاتی همچون کارگری نوعی جهاد است و عبادت است امامی می گفته قبل از اینکه عرق کارگر خشک شود باید مزدش پرداخت شود بر دست پینه بسته و زحمتکش کارگر بوسه زد ملکه ذهن هم نسلیان ما بود، یادم هست دستهای بابای من همیشه پینه بسته بود به هر

رهبرهای واقعی مردمی هستند که در مقابل ظلم و بیداد صدا بر آورده و صدای که مدت هاست زیر عنوان های مختلف از قبیل دفاع مقدس جهاد مقدس سازندگی مبارزه با استکبار، اسلام و دین و غیره در گلو خفه شده خفگی ناشی از ترس یا اعتراض به نمایندگان خدا روی زمین کسانی که باورهای مردم ساده ای را سالهای سال است به اسارت بردند و قدرت فکر کردن و تجزیه و تحلیل و نقد کردن و تصمیم گرفتن را از آنها گرفته اند.

آری صدای اسماعیل ها صدای بیداری از خواب بی خاصیتی است که دهها سال مردم این سرزمین را کرخت کرده، جرقه ای در تاریکی مطلق است که ندیدن را با نبودن اشتباه گرفته اند جرقه ای است که تصویر واقعی منادیان دروغین دینمدار و اخلاقمدار تمام هستی انسان های این ملک را به دست گرفتن . پس شایسته است در گیر و دار خیر های روزمره ، روزمرگی هم شامل درد ورنج اسماعیل ها نشود که اگر این طوری شود اسماعیل و اسماعیل ها را فراموش کنیم آزادی و داندگری در ماها خواهد مرد پس بر همه افراد این سرزمین رواج که این جرقه نه تنها نگذارند خاموش شود بلکه آن را تبدیل به آتش و در نهایت به روشنایی کنند و روشنایی که به سبب آن کرامت انسانی و اخلاقیات از دست رفته دوباره بر گردد.

بها نه ای دست هایش را می بوسیدم و دلخوش از عبادتی بودم که می گفتند اما الان بعد از گذشت سالهای سال و فهمیدن اینکه گوینده این جملات خیلی به این جملات باوری نداشتند و همیشه دنبال هموار کردن راهی بوده برای سوء استفاده از درد و رنج قشری ضعیف و رنجبر .

اما این روزها بوسه ها شدن قل و زنجیر و بند و شکنجه و زندان برای دست های پینه بسته، قدرشناسی و حرمت تبدیل شده به بی حرمتی و توهین و تهدید به جای دادن مزد قیل از خشک شدن عرق، ندادن حداقل مزد برای ماهها و سالها بستن دهان آنها و نسبت دادن جرم و دادن جریمه و خفه کردن و نابود کردن بود و نبودهایشان و آرزوهای کوچک خود و عزیزانشان و تیره کردن روزگار کودکی کودکشان است گرفتن لحظه لحظه زندگی شان زندگی انسان هایی که برای زندگی شرافتمندانه خود از وجود و جسم خود مایه گذاشته اند و شرافتمندانه تر از آن برای رسیدن به حقوقشان صدایشان را بلند کرده اند و فریاد حق طلبی سر داده اند، اما همان هایی که تا چندی قبل منادی حرمت کارگر بودند خواهان قطع دست های پینه بسته، خفه کردن صداهای بلند شده، زدن سر های برافراشته اند این قصه تلخ روزگار جامعه ای است که زالو صفت هایی که سیر نشدنی هستند بر پیکر انسان هایی که کمترین چشم داشت به زندگی دارند چنبره زده . اسماعیل ها و سپیده ها نماد های واقعی

دیگر و چه از طرف مسولین و متصدیان آموزشی در مراکز مختلف سازمان آموزش و پرورش. آنها تنها دانش آموزان و دانشجویانی هستند که به هیچ عنوان نمیتوانند برای حفظ آرامش و گرفتن ابتداییترین حقوق انسانی و شهروندی خود به سازمان و یا ارکانی مراجع کزن و از مشکلات و مسائل خود شکایت و یا درخواستی کنند. و چه بسیار دختران و پسران همجنس خواه که بخاطر همین مسائل در مدارس و دانشگاهها مورد ضرب و شتم و اهانت و تجاوز قرار میگیرند و هیچ دستي برای ياري آنها دراز نمیشود و هیچ پناهگاهی برای آنها وجود ندارد و همین مسائل در بسیاری از موارد باعث ترك تحصیل و حرکت به سوي سرنوشتي تلخ برای آنها شده است. حرکت به سوي سرنوشتي که خود آنها هیچ اختیار و ارادي برای نرفتن به سوي ان نداشته اند و قوانین و دولتمران سوار بر تانک و موشک و منبر برای آنها فراهم آوردند. **به امید آمدن روزگاري پر از برابري و انسانيت**

سال تحصیلی به پیشواز این رویداد بزرگ میروند. دانش آموزان و خانوادهاي بیشترین دغدغه و استرسی که دارند در مورد خرید و پرداخت هزینه ها و ثبت نام وووو غیر میباشد که برای بسیاری از خانوادها و دانش آموزان بسیار شور انگیز و زیبا میباشد. ولي در کنار همه این شور و هیجان و انتظار و حرکت همیشه يك گروه از دانش آموزان نادیده گرفت شده و میشوند و انها گروه دانش آموزان و دانشجویانی هستند که از نظر نوع هویت جنسي به اقلیت جنسي و همجنسگرایان تعلق دارند. با شروع سال تحصیلی این دسته از دانش آموزان و دانشجویان علاوه با مواجه شدن با مشکلات رایج برای همه میبایستی با مشکلات در مورد موارد تبعضاتي حاکم بر سیستم آموزشی و تربیتي نیز مبارزه کنند . مشکلات و قوانین که همگی بر ضد حس عاطفي و جنسیت انها میباشد . انها در این دوران از هر نظر مورد سرکوب و تحقیر قرار میگیرن چه از طرف دانش آموزان

**همجنسگرایان و شروع سال تحصیلی**  
اصغر کامروا



با نزدیک شدن به سال تحصیلی خانوادها و دانش آموزان خود را آماده شروع يك سال پر از اتفاق و تلاش و حرکت به جلو میکنند و با تهیه لوازم مورد نیاز برای شروع يك

**آیا با دانستن حقایق، زنی حاضر است خود را مسلمان بداند؟  
رحیمه سروری**

گاهی شده که در جمعی نشسته ام و در خلال صحبتها سخن از حقوق زنان و آزادی یا عدم آزادی آنان به میان می آید و در این هنگام مشاهده میکنم که یک زن مسلمان چگونه داد سخن سر داده که اسلام دین برابری و آزادیست و در آن برعکس سایر جوامع، بالاخص جوامع غربی به عنوان کالا به زن نگاه نمی شود و دارای کرامت انسانی است،

و ابراز میدارد که در اسلام به زن بسیار ارزش گذاشته شده و از حقوق بالایی برخوردار است بی آنکه بداند در قرآن و در احکام اسلامی چه تعاریف و جایگاهی برای بانوان در نظر گرفته شده است و حیرت من از این جهت بیشتر میشود که وقتی برای او از جایگاه واقعی زنان در اسلام میگویم و به قرآن و احادیث معتبر استناد کرده و برای او نمایان میکنم با اعتمادی غیر قابل باور تمامی آنها را تفسیر به رای کرده و به عبارتی سر خود کلاه شرعی میگذارد.

در نوشتار ذیل سعی بر واکشافی دقیق برخی آیات قرآنی شده است تا جایی برای تفسیرهای شخصی باقی نگذارد. امید است که روشنگری لازم برای خوانندگان عزیز فراهم آید.

**قرآن به صراحت تمام زن را کالای جنسی در خدمت مردان میداند.**

اصولاً از نظر این دین، الله نخست مرد را آفرید و چون او آرامش نداشت زینش را از وی خلق نمود تا به آرامش برسد (اعراف/ ۱۸۹)، این موضوع همواره در جامعه اسلامی صادق است، در چند همسری نگاهی که به زن می شود نه شریک زندگی بلکه کالائی جنسی در جهت ارضاء شهوات مرد است (آل عمران/ ۱۴). بارها شنیده شده که زن در جوامع غربی کالاست، کالائی جنسی که در خدمت مردان است. آنچه در اینجا بطور مختصر بررسی خواهد شد، این امر است که، آیا در اسلام زن کالاست؟

**آیا در اسلام زن بردهی جنسی است؟**

مهمترین مسئلهای که در اسلام، زنان رکن اساسی آن را دارا هستند، به یقین ازدواج است، در این دین مردان می توانند تا چهار زن و یا بینهایت صیغه به طور همزمان در تملک داشته باشند. اسلام به پیروانش اجازه داده است که علاوه بر امکان در اختیار داشتن چهار زن بطور همزمان، زنان و یا دختران به اسارت گرفته شده یا کنیز به تعداد

نامحدودی در اختیار داشته باشند (نساء/ ۱۰)، آیا این همان کرامت زن در اسلام است؟

**آیا در این تملک چیزی جز لذت جنسی مردان مد نظر است؟**

مالکیت مرد بر زن؛ در طول مالکیت او بر احترام و جامدات است.

قرآن در آیه ۲۱ سوره روم میگوید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»

اینگونه که از آیه برداشت می شود، ضمیر «لَكُمْ» خطاب به مردان است اما آنچه مهم «لَكُمْ» داخل شده است و مفید این مطلب است که أزواج برای شما خلق شده اند، نه اینکه از خود استقلال وجودی داشته باشند و نه برای خودشان، آنگونه که شما به خاطر وجود خودتان خلق شده اید.

این نوع ملکیت نظایر فراوانی دارد. از جمله:

زمر/ ۶: «وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» «که ضمیر «لَكُمْ» در صدد بیان ملکیت انعام برای انسانهاست.

نحل/ ۵: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقْنَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» «که باز بیان می کند که حیوانات را خلق کردیم، که برای شما منافی در بر دارد و می توانید از آنها تغذیه کنید.

«خَلَقَ لَكُمْ؛ یعنی برای شما یا به نفع شما» «که مدلول التزامی آن همان» «برای استفاده شما» می باشد. بنابراین تا اینجا اثبات شد که أزواج برای مردان آفریده شده اند. موضع عبارت «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» «این است که» «به واسطه آنها آرامش بگیرید.» «پس اولین هدف خلقت زن عبارتست از «آرامش مردان.»

**زن، کالای جنسی برای مردان است که به بهای مهریه فروخته میشود.**

قرآن در سوره آل عمران بیان میکند: رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ.

برای مردم (انسانها) لذت شهوت از زنان و داشتن پسران و سرمایهی زیاد از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و دامها و کشاورزی، جلوه داده شده است، اینها کالاهای زندگی دنیا هستند، و سرانجام نیک، نزد الله است. در این آیه الله از دید خود، امیال مختلف انسان را بیان نموده و برای هر کدام راهحلی را ارائه داده است او برای آرامش جنسی انسان (در اینجا مرد)، زن را آفریده و در ادامه بیان

نموده است که داشتن پسر هم میلی است که الله در انسانها قرار داده است و دختر را این قاعده مستثنی نموده است، در ادامه می آید، الله سایر امیال انسانها را بر شمرده، از میل به داشتن سرمایهی طلا و نقره که در آن زمان سکه های رایج بوده تا اسب (برای سوارکاری)، برخی از انسانها هم میل دارند که دامدار باشند و برخی دیگر هم کشاورزی.

در واقع در اینجا «الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ»، عطف به «حُب» می باشد؛ یعنی «حُب شهوت» از زن و همچنین «حُب» داشتن پسر و ... از سوی الله برای انسانها (در اینجا مرد) زینت داده شده است. در آیهی پس از این آیه بیان می نماید که آیا به شما از نعمتی بهتر خبر ندهم؟ این نعمت چیزی جز باغی با تمام امکانات و زنانی پاک نیست!

محمد بن سنان گوید: حضرت امام رضا در جواب مسائل من نوشت:

علت وجوب مهر بر مردان و عدم وجوب آن بر زنان از این جهت است که هزینه زندگی در گردن مردان است، و نیز به جهت این است که زن در حقیقت خود را به مرد میفروشد و مرد خریدار آن است، و خرید و فروش بدون ثمن نمیباشد (!!!)، علاوه بر اینکه زنان از معاملات و داد و ستد نیز ممنوع هستند !!!

**زن، در واقع کنیزی است خریداری شده!**

در کتاب وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی) باب نکاح آمده: از مجاشعی از حضرت رضا از پدران (بزرگوارانش) روایت شده که رسول خدا فرمود: نکاح بمنزله کنیزی باشد. پس هر گاه کسی از شما دختر خود را بنکاح مردی در آورد مانند آنست که او را بکنیزی داده، پس البته باید هر يك از شما توجه و ملاحظه نماید که فرزند گرامی و عزیز خود را بکنیزی چه کسی در می آورد!

جنس درجه یک بخرید!! (با عرض پوزش: ) علی گفت: زن بزرگ چشم، گندم گون، بزرگ کپل، چهارشانه بگیر و اگر چنین زنی را نخوایستی صدافتش و مهرش با من !!! آری؛ زن آن موجودی است که به اعتقاد محمد، می بایست فقط به او سوره نور و نخ ریسی را آموخت، زن آن موجودی است که به اعتقاد علی، در صورت عقیم و نازا بودن ارزشش از گلیم مندرس و پاره جلو آستان کمتر است زن آن موجودی است که مطلقاً نمی تواند دارای استقلال اقتصادی باشد. آری؛ اولین شکل برده داری با برده شدن

پنهان زنان بدست مردان، درون خانواده پدیدار گشت.

امام علی عرضه داشت: حصیر خانه بهتر از زن نازاست.  
امام صادق گفت: زن نمیتواند کاری مثل بنده آزاد کردن، و بخشش، و نذر در مال خود انجام دهد مگر با اجازه شوهر، مگر در حج واجب و زکاة، و نیکی به والدین و صلح رحم.  
رسول خدا از اصحاب خود پرسید: زن چیست؟ گفتند: عورت. گفت: زن چه وقت به خدا نزدیکتر است؟ ندانستند. فاطمه این را شنید و گفت: زن آنگاه به خدا نزدیکتر است که در قعر خانه باشد.  
رسول خدا گفت: زنان عورتند، آنها را در خانه حبس کنید. حالا خود قضاوت کنید اسلام با زنها چه کرده است!  
با دانستن اینها آیا زنی حاضر است خود را مسلمان بداند؟

### من شیمیا دختر لژیون ایرانی به ستوه آمده ام از فشار جامعه ام

#### شیمیا مقدم

طرز فکرهای پوچ نا آگاهانه با تعدادی از مردم که دم از روشنفکری می زنند و ما را چندان اور فاسد و گناهکار می خوانند ما در کنار این افکار به دنیا می آییم بزرگ میشویم و زندگی می کنیم.  
مردمی که چشم بسته می پذیرند که ما فاسدیم و حتی حاضر به اندکی مطالعه نمی باشند.  
مردمی که حتی زمانی که عده ای سعی به اطلاع رسانی می کنند آنها را مبلغ همجنسبازی می نامند و دشنام می دهند که فساد را رایج نکنید.  
ما از کشوری با تمدن چند هزار ساله میباشیم که حتی جوانان ما حاضر به کسب اطلاعات نمی باشند و پسران همجنسگرای ما را با ناسزاهای غیر قابل تحمل می نامند.

ما بیماران جنسی نیستیم که عده ای از شما مردم سعی در مداوای ما دارین و متأسفانه عده ای می گویند همجنسگرایان یا باید مداوا شوند یا ناپود شوند.  
همجنسگرایی ما ریشه در فرهنگی غربی ندارد به خاطر جدا شدن مدارس دختران و پسران نیست اطلاع رسانی در این مورد تبلیغ همجنسبازی نیست.  
ما همجنسباز نیستیم ما بچه باز نیستیم ما ترسناک نیستیم ما مردمی عادی همانند شما هستیم که تمایل جنسیمان به همجنس خودمان است و چون اقلیت هستیم برای شما غیر عادی به نظر می رسیم.

ما هم همانند شما حق زندگی داریم انسانیم اگر نمی خواهید ما را بپذیرید حداقل آتش به جانمان نزنید ما هیچ آزاری برای شما نداریم ما فقط می دانیم که عشق عشق است و جنسیت نمی شناسد تنها جرم ما عشق است.

### زنان و تلاش برای رهایی از بند ..... ادامه صفحه ی 3

آزادی ها حاکم است بلکه بر افکار کسانی که سالهاست به اینسوی آبها آمده اند و جنگهای افغانستان را تجربه کردند نیز هنوز درگیر این مسایل است. اکثر یک تعداد از زنانی که در اطراف من هستند سعی میکنند من را قانع کنند که از ورزش کردن و نشر ویدیوها دست بکشم . چقدر حوصله داری ! با باشگاه رفتن چی حاصلت می شود. از اولین جملاتیست که در مهمانی ها با آن روبرو می شوم . نگاه های تحقیر آمیز زنان و مردان به من بخشی دیگر این داستان است.

یک تعداد از کسانی که مرا از نزدیک میبینند کوشش میکنند از طریق مسایل دینی متقاعد کنند که زن اجازه ی انجام دادن چنین ورزش ها و نشر تصاویر خود را ندارد. یک زن با عفت هیچگاه بدن خود را به نمایش نمی گذرد ؛ این جمله از اعتقادات زنان و مردان سنتی فکر است که کوشش میکنند من را از دیدگاه خودشان دوباره به راه درست هدایت کنند .

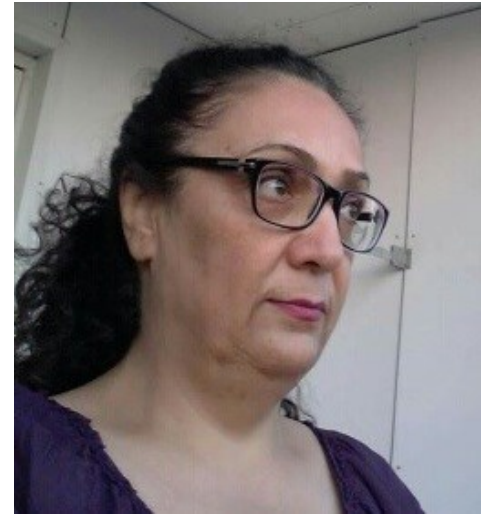
در اوایل تاثیر بسیار بدی روی من داشت ، زیرا از دیدگاه جامعه ما زن مطلقه نیست ناسازگار که حتما مرتکب جرمی نابخشودنی شده که اینگونه از سوی همسر مجازات شده است و از سوی دیگر دست به تابو شکنی بزنی و با نشر عکس ها از دید آنها بدنت را حراج کردی و اجازه دادی که دیگر مردان از دیدنش به اوج لذت برسند پس تو زنی سالم نیستی.  
از نشر تصاویر سخن گفتید آیا واکنش دوستان دنیای مجازی تان با دیدن این تصاویر چیست؟

خب یک تعداد محدود تشویق میکنند از اینکه یک زن از یک جامعه سنتی لباس در اینسوی آبها چنین سنت میشوند و مدرنیته زندگی میکند و به خود افتخار میکند. اما از سوی دیگر با تهدید ، تحقیر و دشنام ها روبرو شده و هر روز انواع خشونت ها را تجربه میکنم . یک تعداد از مردان سخت نگران این اند که مبادا زن یا دخترشان با دیدن تصاویر من تصمیم به ورزش در امکان عمومی گرفته و با نشر عکس و ویدیوهای خود آبرویشان را به خطر بیندازند .

یک تعداد چنان از این موضوع عقده به دل گرفته اند که به هر گونه و در هر زمان کوشش ترور شخصیتی ام می کنند. اکثر پیام هایی که در شبکه اجتماعی فیسبوک دریافت میکنم بوی زن ستیزی میدهد و با نفرت و کینه آغشته است اما من راهم را ادامه می دهم تا تصویر متفاوتی از زن افغانستان را به فرزندانم ، جامعه ام و مردمان دیگر کشورهای جهان ارائه دهم.  
او امیدوار است که با تلاش دسته جمعی زنان برای حقوق اجتماعی شان به زودی افکار عموم در حوزه ی زن و حقوق انسانی اش تغییر می کند.

امروز لیدای پر انرژی در یک مجتمع ورزشی مشغول به کار است و در کنار آن در بنیادی برای کمک به مستضعفین در افغانستان و برای کودکانی که به بیماریهای سخت مبتلا اند می کوشد و با کمک تیمش آنها را به کشورهای همسایه برای درمان انتقال میدهد.

**وضعیت حقوق بشر در ایران**  
**مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و فعال و مدافع حقوق زنان**



با درودی گرم خدمت شما ممنوعان عزیزم در جای جای جهان پهناور.

دریغ و درد که هر بار مجبورم از ظلمهای شدید و غیرانسانی که توسط رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی بر زنان و دختران ایران زمین روا میدارند سخن بگویم، و اینبار در باره عاطفه رنگریز دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی و فعال کارگری است که تنها جرمش دفاع به حق از حقوق کارگران است که هرگز در ایران حقوقشان رعایت نشده و نمیشود.

بنده حقیر فکر میکنم که وقت آن رسیده که ما ایران در هر جای این دنیا هستیم به حمایت از کارگران و دیگر هموطنانی که از هر لحاظ تحت فشارند و یا زندانی هستند به پا خیزیم و صدای مظلومیت همه آنها باشیم. اعتصاب غذای عاطفه رنگریز دانشجو و فعال کارگری در زندان

عاطفه رنگریز، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی که از تجمع روز جهانی کارگر تا کنون در بازداشت به سر می‌برد، دست به اعتصاب غذا زده‌است.

در ارتباط با نویسنده نامه گفتنی است، عاطفه رنگریز روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸، همزمان با روز جهانی کارگر، به همراه ده‌ها تن از شرکت کنندگان در تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان مجلس در پی ورود نیروهای امنیتی و به خشونت کشیده شدن این تجمع بازداشت شد. روز دوشنبه ۱۴ مردادماه ۱۳۹۸، عاطفه رنگریز از زندان قرچک به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران منتقل و جلسه دادگاه وی به ریاست قاضی مقیسه برگزار شد. طی این جلسه قرار وثیقه ۲ میلیارد تومانی برای آزادی ایشان تعیین شد. از

زندان قرچک به اوین با پرونده‌سازی کاملاً مشهود روبرو شدم با آنکه بارها و بارها در پاسخ‌های خود گفته بودم که فعالیت‌های من کاملاً قانونی

بوده و درکی از سوالات شما ندارم در ادامه این روند ناعادلانه قرار وثیقه من به ۵۰ و ۷۰ میلیون تومان افزایش یافت و این بار نیز دادسرا از قبول قرار کفالت سرباز زد و باز خانواده به دیوارهای ناعادلانه برخورد کرد؛ آن‌ها در بیرون سرگردان شدند و من نیز در داخل زندان

این سرگردانی همچنان ادامه یافت تا آن که دادگاه بدوی‌ام در تاریخ ۱۴ مرداد ماه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برگزار شد. دادگاهی که امکان دفاع و پاسخ‌گویی به آن نبود و رنگ و بوی فرمایشی داشت. قاضی مقیسه مبلغ قرار وثیقه را به دو میلیارد تومان افزایش داد. با این وجود، خانواده با این در و آن در زدن بالاخره توانستند این وثیقه سنگین را فراهم کنند اما بار دیگر طی روندی کاملاً غیر قانونی با قبول وثیقه مخالفت شد و در نهایت حکم یازده سال و نیم زندان به وکیل من ابلاغ شد. حکمی که نه بر اساس ادله موجود در پرونده که بیشتر به اتهامات ردیف شده بازجویان بازمی‌گشت.

این جانب بارها به روند غیر قانونی پرونده‌ام از جمله عدم قبول وثیقه، عدم اجرای اصل تفکیک جرائم، صدور احکام ناعادلانه به طرق مختلف اعتراض کرده‌ام و این خلاصه‌ای است از روند غیرقانونی وضعیت من در این ۵ ماه و ۱۳ روز و سردواندن خانواده در بیرون و من در داخل زندان.

بازی‌دادنی که گران می‌آید، زیرا گویی عدالتی در کار نیست و پرسش اینکه چگونه دستان من در این بند بی عدالتی می‌تواند خودش را آزاد کند، کماکان پابرجاست. این بندها دستان مرا به دستان بسیاری گره می‌زند، دستان خواهرانم که جز برای حق‌طلبی گره نشده بود و شدیدترین ستم‌ها هم نتوانسته گره آن‌ها را باز کند، دستان دلسوزترین جان‌های این سرزمین بلاخیز که برای آموزش بهتر، برای کودکی ربوده شده، برای حداقل‌های زندگی شایسته بلند شدند و داس بی‌عدالتی هم نتوانسته از رویش آن‌ها جلوگیری کند، دستان خشکیده‌ی زندانیانی که قربانی چرخ دنده‌های بی‌رحم انواع تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی شده‌اند

از این رو بدن خود را سلاحی می‌کنم در برابر این همه بی‌عدالتی که بر ما گذشت و می‌گذرد و اعتصاب غذای خود را در اعتراض به عدم پذیرش غیرقانونی وثیقه‌ای که تاکنون پنج بار با در بسته و دیوارها روبرو شد و همچنین صدور احکام ناعادلانه و نگهداری غیرقانونی در زندان قرچک

انجایی که خانواده این شهروند بازداشتی امکان تامین آن را نداشتند وی به زندان بازگردانده شد و با وجود تلاش خانواده و تامین قرار مجدداً از آزادی وی جلوگیری شد منابع کارگری می‌گویند این فعال کارگری در طول ۵ ماه گذشته، بارها با رویه‌های غیرقانونی از حقوق خود محروم شده‌است و در طول این مدت، تمام راه‌های ممکن برای بازگشت دادرسی خود به روند عادلانه را دنبال کرده است.

عاطفه رنگریز: «بدن خود را سلاحی می‌کنم در برابر این همه بی عدالتی که بر ما گذشت»

عاطفه رنگریز، فعال کارگری در زندان قرچک ورامین در ارتباط با روند دادرسی خود در ارتباط با روند دادرسی خود نامه‌ای سرگشاده نوشته و از اعتراض با پرونده اش گفته است. خانم رنگریز که از روز چهارشنبه در اعتراض به این موضوع دست به اعتصاب غذا زده در بخشی از این نامه با اعلام این اعتصاب گفته است: «بدن خود را سلاحی می‌کنم در برابر این همه بی‌عدالتی که بر ما گذشت و می‌گذرد و اعتصاب غذای خود را در اعتراض به عدم پذیرش غیرقانونی وثیقه‌ای که تاکنون پنج بار با در بسته و دیوارها روبرو شد و همچنین صدور احکام ناعادلانه و نگهداری غیرقانونی در زندان قرچک



اعلام می‌کنم. نیک آگاهم که جان من برای آنان که به بازی‌اش گرفته‌اند ارزش محافظت ندارد، و این رنج را برای شکستن این دیوار سکوت که قتل خاموش جامعه‌ی مدنی و صدای حق طلبی ما است، تحمل می‌کنم.  
 “یا مرگ یا آزادی”

از این رو، نوشته‌ام را با دو کلمه تمام می‌کنم که پژواک آن در سرتاسر تاریخ ما فرودستان پیچیده است:

<https://www.hra-news.org/letters/a-770/?fbclid=IwAR0GYb7NdLI9T0vGvoH4IWP-M7Csd2AvFq-5RHkhngHmBkpbB5J8ArnL71A>

بامید آزادی ایران و ایرانیان از چنگال این دیکتاتوران



## دبیر کل سازمان ملل: به نقض حقوق اقلیت‌های جنسی در ایران پایان دهید

دبیر کل سازمان ملل متحد در آخرین گزارش خود در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به مجمع عمومی این سازمان، استفاده از روش‌های “درمان‌های اصلاحی” برای “درمان” افراد به دلیل گرایش جنسی و یا هویت جنسیتی‌شان را به عنوان یکی از موارد نقض حقوق بشر جامعه‌ال‌جی‌بی‌تی ایران عنوان کرد.

آنتونیو گوتراس با ارجاع به گزارش شش‌رنگ مطرح می‌کند که تنها راه انتخاب برای جامعه‌ال‌جی‌بی‌تی در ایران برای امکان نمود حضورشان، انجام عمل‌های تطبیق جنسیت یا عقیم‌سازی‌هایی است که “از استانداردهای بهداشت جهانی پایین‌تر است” و در بیشتر موارد عوارض پزشکی برای آنها همراه است.

علاوه بر این، موضوع “درمان‌های” بدخیم از قبیل تمویز اجباری دارو و هورمون به افراد دارای گرایش جنسی و هویت جنسیتی متفاوت نیز در این گزارش برجسته شده است.

دبیر کل سازمان ملل در عین حال نگرانی خود را “از تلاطم تبعیض و نقض حقوق همجنسگرایان، دو جنسگرایان و ترنسجندرها در قوانین ایران” اعلام کرد.

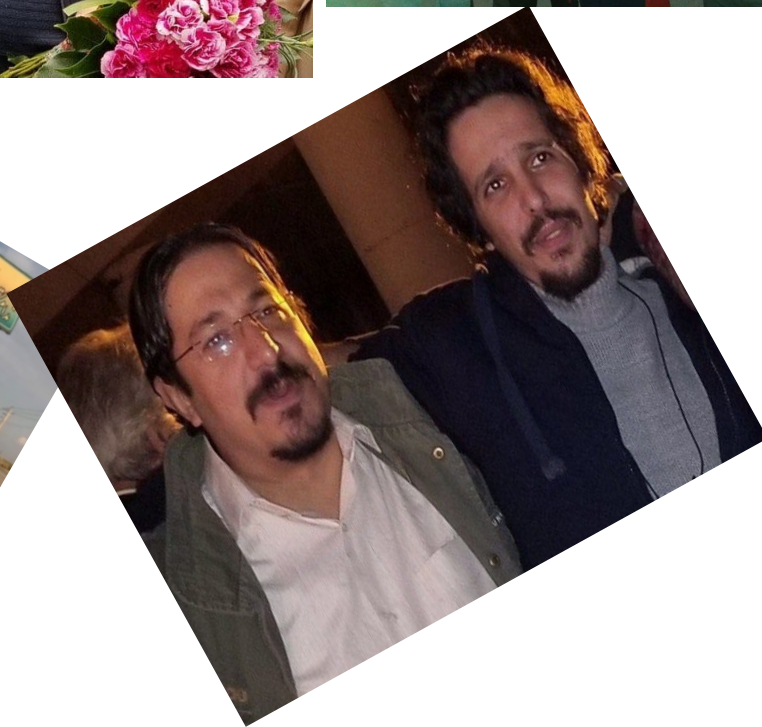
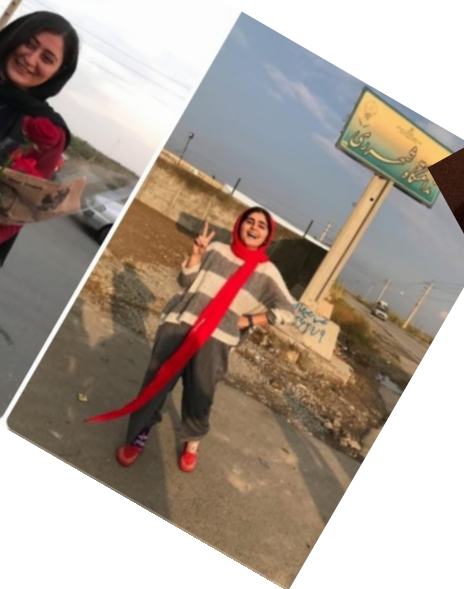
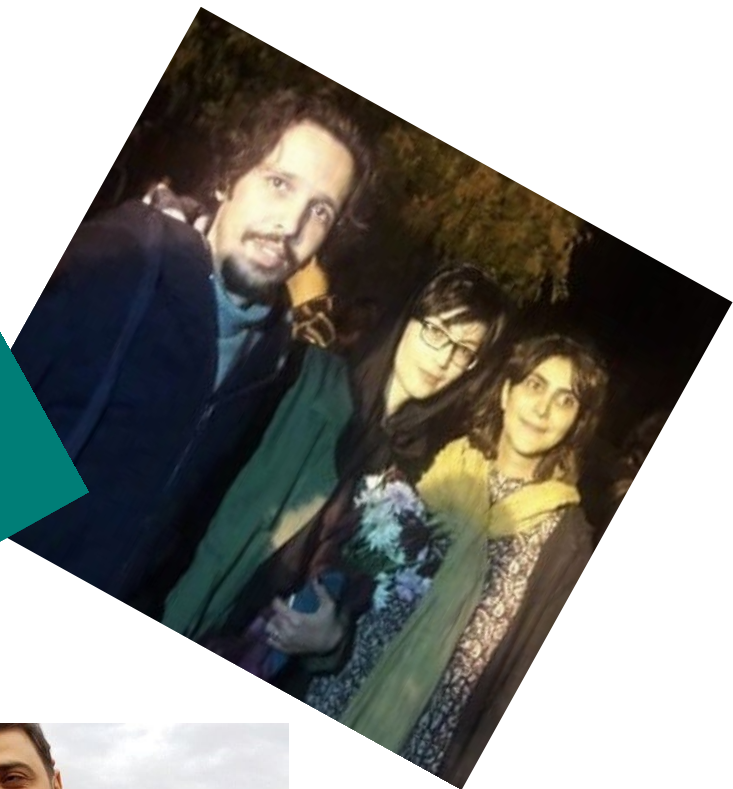
جمهوری اسلامی ایران یکی از هشت کشور جهان است که همچنان برای رابطه رضایتمندانه دو همجنس‌بالغ مجازات اعدام در نظر گرفته است. بیان اشکال دیگر مناسبات ال‌جی‌بی‌تی، همچون “مبدل‌یوشی” نیز مشمول مجازات‌های شدید و غیر انسانی همچون مجازات شلاق و اعدام می‌شود.

بالاترین مقام سازمان ملل از جمهوری اسلامی خواست که به مجازات اعدام با تعیین مهلت قانونی برای پایان دادن به آن اتمام کند. او همچنین خواستار پایان دادن به تمام اشکال تبعیض علیه لژیبن‌ها، گی‌ها، بایسکشوال‌ها و ترنسجندرها شد و بر وضع قوانینی برای حمایت از آنها تأکید کرد.

مکانیزم‌ها و نهادهای گوناگون سازمان ملل در سال‌های گذشته دائماً بر تلاطم نقض حقوق، تبعیض، خشونت، بازداشت‌های خودسرانه و حبس، مجازات و انکار وجود افراد ال‌جی‌بی‌تی در ایران انگشت گذاشته و به این موضوعات پرداخته‌اند.

شش‌رنگ (شبکه لژیبن‌ها و ترنسجندرهای ایرانی) با ارائه گزارشات مستند و حقوقی از وضعیت نقض حقوق همجنسگرایان و ترنس‌ها تلاش کرده است که این نهادها را برای حمایت از حقوق اقلیت‌های جنسی در ایران جلب کرده و فشار بر جمهوری اسلامی را برای پایان دادن به این روند افزایش دهد.

چهارم اکتبر ۲۰۱۹



**بازداشت سعید شیرزاد جهت تحمل ادامه حبس خبرگزاری هرانا**

سعید شیرزاد، زندانی سیاسی زندان رجایی شهر کرج ساعتی پیش جهت تحمل ادامه حبس بازداشت شد. آقای شیرزاد، در تاریخ ۸ مهرماه برای نخستین بار به مرخصی چند روزه اعزام شده بود. اعزام آقای شیرزاد به مرخصی، دو هفته پس از درگذشت مادرش صورت گرفته و این زندانی طی این مدت به دلیل کارشکنی مسئولین زندان مراسم خاکسپاری مادر و همراهی با خانواده اش را از دست داده بود.



سعید شیرزاد

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، امروز یکشنبه ۵ آبان ماه ۹۸، سعید شیرزاد، زندانی سیاسی زندان رجایی شهر کرج، با پایان دوران مرخصی بازداشت شد.

سعید شیرزاد ساعتی پیش در شهرستان پرند بازداشت و به بازداشتگاه نیروی انتظامی رباط کریم منتقل شده است. گفته می شود آقای شیرزاد روز آتی به زندان رجایی شهر کرج منتقل خواهد شد.

سعید شیرزاد، روز دوشنبه ۸ مهرماه ۹۸، از زندان رجایی شهر به مرخصی کوتاه مدت اعزام شده بود.

اعزام آقای شیرزاد به مرخصی در حالی صورت گرفته بود که در دوران حبس تاکنون به مرخصی اعزام نشده بود و دو هفته پس از درگذشت مادرش با تعلق فراوان از سوی مسئولین با مرخصی وی موافقت شده بود.

مادر سعید شیرزاد، زندانی سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج روز دوشنبه مورخ ۲۵ شهریورماه درگذشت.

**فیلم خانه پدری به کارگردانی و تهیه‌کنندگی کیانوش عیاری بدستور دادستانی توقیف شد**

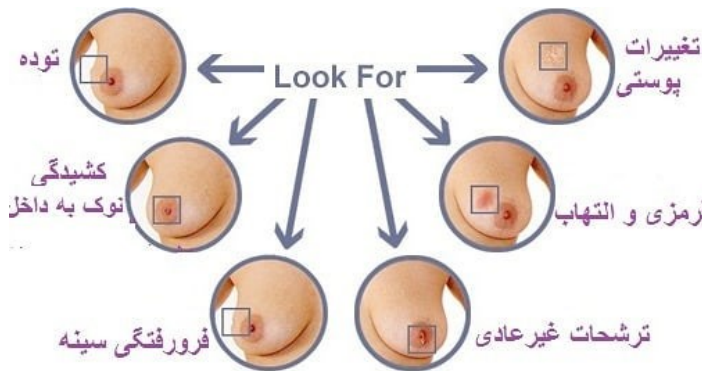


"خانه پدری" تنها ۳ روز پس از اکران توقیف شد

این فیلم که در سال ۱۳۸۹ ساخته شده و به موضوع قتل‌های ناموسی و خشونت علیه زنان می‌پردازد بیشتر در اولین اکران در سال ۱۳۹۳ توقیف شده بود. همزمان با نمایش فیلم خانه پدری پس از ۹ سال توقیف، فشارها برای توقف مجدد نمایش این فیلم در رسانه‌های اصولگرا افزایش یافت تا جایی که جواد شمعدری معاون اسبق امور سینمایی وزارت ارشاد اکران این فیلم را "جنایت فرهنگی" نامید. احمد سالک نماینده اصولگرا و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس فیلم را ضد ارزش خواند و روزنامه کیهان نیز نوشت که این فیلم "تصویری موهن و متوحش از ایرانیان نمایش می‌دهد".

**ابتلای سالانه هزار زن به سرطان سینه در خراسان رضوی**

سالانه هزار و ۳۰۰ زن در استان خراسان رضوی به سرطان سینه مبتلا می‌شوند. این مطالب را مدیر گروه پیشگیری از بیماری‌های دانشگاه علوم پزشکی مشهد بیان کرده است. محمدجعفر صادقی گفته «سرطان پستان شایع‌ترین سرطان در بین زنان و دومین سرطان شایع به شمار می‌رود که مبتلایان به این سرطان در خراسان رضوی رو به گسترش است».



صادقی «افزایش سن، چاقی، ژنتیک، سابقه خانوادگی و مصرف الکل» را از فاکتورهای خطر ابتلا به سرطان پستان برشمرده است. وجود توده در پستان و زیر بغل، تغییر شکل در پستان و نوک آن، تغییرات پوستی، دردهای غیرعادی، زخم و ترشح در این ناحیه از بدن از علائم سرطان پستان به شمار می‌رود.

براساس آمارها سالانه حدود ۱۵ هزار نفر مبتلا به سرطان پستان در ایران شناسایی می‌شوند که بین ۴ هزار تا ۶ هزار نفر آنان معادل حدود ۴۰ درصد، دیر شناسایی می‌شوند.

۹۹ درصد مبتلایان به سرطان پستان را زنان و یک درصد را مردان تشکیل می‌دهند. در ایران نیز سالانه چیزی حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ مرد به سرطان سینه مبتلا می‌شوند.

پیش‌تر رضا ملک‌زاده، معاون تحقیقات و فناوری وزیر بهداشت اعلام کرده بود سالیانه حدود ۱۱۰ هزار مورد ابتلا به سرطان در کشور مشاهده می‌شود و حدود ۵۰ هزار نفر بر اثر ابتلا به سرطان فوت می‌کنند.

سرطان سینه به همراه سرطان معده، رکتوم، ریه، مثانه، پروستات و خون هفت سرطان شایع در ایران هستند. با اینکه این سرطان قابل درمان است، بسیاری از زنان به دلیل ناآگاهی از روش‌های تشخیص به موقع آن، جان خود را از دست می‌دهند یا با عوارض شدید آن روبه‌رو می‌شوند.

در سال‌های اخیر کارزارهایی برای افزایش اطلاع‌رسانی در این خصوص شکل گرفته‌اند. #اخبار\_ایران #زنان\_خراسان\_رضوی

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید پند

تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

HoT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

PoI V

FEC 5.6



## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: [verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: [sara\\_tina2003@yahoo.com](mailto:sara_tina2003@yahoo.com)

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: [Sharahrezaei.p@gmail.com](mailto:Sharahrezaei.p@gmail.com)